

راز عقیم‌شدگی بشر

امروزه گروه کثیری از زنان خود را عقیم می‌یابند و برای رهایی از این وضع دست به هر درمان و جبران خطرناکی می‌زنند و آمار این پدیده روزافزون است.

وقتی که زن از زنانیت خود و مرد هم از مردانگیش گریزان و بیزار است این عقیم‌شدگی امری کاملاً معقول است.

امروزه عداوت بین همسران در سراسر جهان کانون همه عداوت‌هاست. طبق آمار رسمی فقط در جامعه ما در طی این ده سال اخیر فقط حدود پنجاه مرد بدست زنان خود به قتل رسیده‌اند. عکس این امر نیز جریان دارد یعنی قتل زنان به دست شوهران! این مشتی نمونه خروار در یک جامعه شدیداً مذهبی است. و آمار حقیقی بسیار بیشتر از اینست. ظهور هولناک همجنس‌گرایی و انحرافات مرگبار جنسی در زنان و مردان نماد دیگری از این واقعیت است. مردواری زن و زن‌صفتی مرد، راز این عقیم‌شدگی است و درمان و علاجي هم جز توبه از این کفر عظیم وجود ندارد و هر درمان دیگری فقط عذابی بر عذاب است. کفر یعنی انکار و ستیز با حقیقت وجودی خویشتن در آفرینش! و چه کفری برتر از انکار و ستیز با حقیقت و هویت خویشتن!

امروزه شاهد زنان و مردانی هستیم که نه زن هستند و نه مرد! بلکه موجوداتی برزخی و خناسی و هیچ و پوچ هستند که جز مرگ نجاتی نمی‌یابند و لذا پناه بردن به مسکرات و مخدرات و روان‌گردان‌ها و داروی اعصاب و روان روشی برای کرخت و بی‌حس کردن تدریجی و خود عین خودکشی است.

این واقعه مصداقی از عذاب عقیم در قرآن کریم است. نخست این نفس و روان و دل است که عقیم می‌شود و سپس تن!

پس آن فرزندی هم که در یک دل عقیم به بار می‌آید موجودی عقیم است که به زور ترفندهای پزشکی به تن زنی القاء می‌شود. و آنگاه که چنین فرزند عقیمی به دنیا آمد شاهد این کلام الهی می‌شویم که: و اینک بخورید از غذائی که به دست خود پخته‌اید!

امروزه فقط زنان نیستند که از پذیرش روح مردانگی شوهران خود بیزارند و ولایت او را طرد و لعن می‌کنند بلکه خود شوهران هم از القای این ولایت بر زنان خود ابا دارند و از مسئولیتش می‌گریزند. این واقعه‌ای دو سویه است که منجر به عقیم‌شدگی گشته است: زنان و مردانی عقیم به همراه فرزندان عقیم‌تر! عقیم یعنی بی‌حاصل، بی‌اراده، بی‌معنا، هیچ و پوچ و بازیچه و سوسه‌های شیاطین انسی و جنی!

در این بازار جهنمی برابری زن و مرد، نه زنی، مرد می‌شود و نه مردی، زن می‌شود. بلکه هر دو خناس می‌شوند یعنی ملعبه شیطان و مرید طاغوت زمان و هیزم دوزخ آخرالزمان!

بنده در تجربه درمانگری شاهد چندین مورد زنان عقیم بودم که با نصیحت و مشاورت دینی بنده دست از شوهر ستیزی برداشتند و در اندک مدتی باردار شدند حتی زنانی که از سن باروریشان گذشته بود و دارای رحمی بس بیمار بودند. همه زنان شوهرستیز و ولایت ناپذیر دارای ارگان‌های جنسی به‌غایت رنجور هستند از سرطان‌های سینه و رحم و تخمدان تا عقیم‌شدگی‌ها و مسخ هویت جنسی و اختلال در روابط جنسی تا از دست دادن کامل هویت و هورمون زنانه! عقیم‌شدگی یکسره محصول تلاش برای برابری زن و مرد است که این برابری مطلقاً به قلمرو امور حقوقی وارد نشده است و فقط برابری جنسیتی است.

و اما پزشکی مدرن که ذاتاً مالیخولیائی و ابلیسی است اشد جنایاتش را در حق زنان و بیماری‌های زنان مرتکب شده است از جمله اینکه بسیاری از امراض خاص زنان را با هورمون‌های مردانه درمانگری می‌کند که از این طریق بسیاری از زنان جوان به کلی عقیم و نازا شده‌اند که البته این درمانگری جهنمی جزای زنان مردستیز است. مردستیزی در زنان عین خود - ستیزی و نبرد با هویت زنانه خویش است. چرا که هویت زنانه تماماً محصول مردپذیری و ولایت‌پذیری از پدر و همسر است همانطور که هویت مردانه نیز محصول زن‌پذیری و القای ولایت مردانه بر همسر است. و همه زنان و مردانی که از این حق‌گريزان هستند تدریجاً دچار امیال همجنس‌گرایی می‌شوند که عین پرستش عورت خویش است.

انسان در تعامل و دوستی با ضد خویش است که انسان می‌شود یعنی با جنس مخالف! هر که با ضد خویش، دشمنی کند عاقبت دشمن خویشتن می‌شود. فقط کسی می‌تواند با خود دوست باشد که با ضد خویش دوستی و تعامل کند.

هر که می‌خواهد خودش شود باید با خودش ضدیت کند. این راز دیالکتیکی است که تقوا نامیده می‌شود. که در این باب در کتاب «دیالکتیک دیالکتیک» به تفصیل سخن نموده‌ایم که ام‌الکتاب شناخت‌شناسی ماست. و از این منظر درک می‌کنیم که انسان خودپرست، موجودی عقیم و نازا است و هیچ اخلاق و خلقتی ندارد و نهایت تبدیل به یک شیطان می‌شود که موجودی نابودگر است و خودسوز!

اراده به جلوه‌گری و خودپرستی حاصلی وارونه به‌بار می‌آورد و آن عقیم‌شدگی و از خودبیگانگی است. این راز آفرینش است که تماماً مخلوق تقوای مطلق الهی یعنی از خودگذشتگی است. هر که این درس را بیاموزد و بکار گیرد به اخلاق‌الله تخلّق یافته است.

عقیم‌شدگی بشر و انقراض نسلش بر زمین محصول خودشیفتگی و خودپرستی و جلوه‌گری اوست که برخلاف تقوای الهی است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۱۸